

پیرامون " تفکر " ی که امپریالیسم آمریکا را
همتراز " اسلام سیاسی " و ... قلمداد می کند
نقدی بر مقاله " وحشی ها دنیا را نابود می کنند "
(قسمت اول)

جدا از تئوری بغایت ارتجاعی " حزب کمونیست کارگری " که از طراحان اصلی مبارزه با
" دو قطب تروریسم بین المللی " است ، تفکری یافت می شود که تلاش دارد هیولای امپریالیسم
آمریکا و بازوی نظامی صهیونیستی وی را که به پیشرفته ترین سلاحهای کشتار جمعی مجهز
است ، همتراز با " اسلام سیاسی " که سیاهتر- وحشی تر از آن است ، قلمداد نماید .

بجا است ابتدا نگاهی به این " تفکر " پیرامون نقش اسرائیل در منطقه داشته باشیم و سپس
به ارزیابی اش از " حزب الله " نظری بیافکنیم تا از قضاوت یکجانبگرایانه پرهیز نماییم . اینک
بخشی از مقاله پیرامون اسرائیل :

" رژیم اسرائیل نقش ژاندارم امپریالیسم را در منطقه بازی می کند ، از انحصارات سرمایه
داری صهیونیستی که با توسل به اساطیر و مذهب تلاش دارند در میان یهودیان پایگاهی به دست
آورند ، برای توجیه تجاوزگری نظامی خود در افکار عمومی جهان نیاز به دشمنی ساختگی دارند
تا بهانه لازم را برای بسط و گسترش نظامی گری خود در منطقه کسب کنند . این مساله امروز که
نارضایتی در میان زحمتکشان اسرائیلی اوج گرفته ، اهمیت بیشتری پیدا می کند و حاکمان اسرائیل
اینک مردم اسرائیل را از خطر تروریسم می ترسانند تا آنان را وادار به پذیرش جنگ کند . "

و یا در باره حزب الله چنین می گوید :

" اما اندکی آشنایی با حزب الله برای کسانی که " چپ " بودنشان در همراهی کردن جمهوری
اسلامی نمود دار ضروری است : حزب الله در سال 1985 و با هدف تشکیل جمهوری اسلامی در
لبنان پایه گذاری شد . در برنامه اش محو اسرائیل را مطرح ساخت و ... شماری از نیروهای سپاه
به لبنان رفته و به آموزش نظامی حزب الله پرداختند و پس از مدتی سلاحهای سنگین از ایران و
سوریه راهی لبنان شد . با بخشی از پولی که از ایران به حزب الله داده شد ، مجموعه ای از
سرویسهای اجتماعی در جنوب لبنان به راه افتاد که حدودا شامل 4 بیمارستان ، 12 کلینیک ، 12
مدرسه اسلامی و 2 مرکز کشاورزی بود . این خدمات اجتماعی برای کسانی که به عضویت حزب
الله در بیابند مجانی است و در مقایسه با سرویسهای خصوصی گرانبهاتر لبنان ، طبیعی است که
بسیاری از مردم برای استفاده از این سرویسهای رایگان به حزب الله می پیوندند . آنچنان که بر
همگان واضح است ، در لبنان به موازات دولت ، یک دولت قدرتمند تر به نام حزب الله ساخته اند ،
با این تفاوت که چون رسماً دولت نیست ، به هیچ جا هم پاسخگو نمی باشد و دولت اصلی لبنان آنقدر
ضعیف است که توان خلع سلاح حزب الله را ندارد . حزبی که تانک و موشک و هواپیما دارد باید
آنقدر صداقت داشته باشد که اعتراف کند که این تسلیحات و این صنایع عظیم مالی را از کجا آورده ؟
اما دنیا چرا در این مورد چیزی نمی گوید ؟ اتحادیه اروپا حزب الله لبنان را یک سازمان تروریستی
نمی شناسد ... " (که همچون حککا خواهان خلع سلاح حزب الله باشد و نه صهیونیستهای تا بن دندان مجهز
به مرگبارترین سلاحهای کشتار جمعی- جداً چقدر این " تفکر " با نظرات حککا شبیه می باشد)
و نتیجه می گیرد :

" اینک وضعیت در لبنان بسیار وخیم گزارش می شود . تمام زیر ساخت های اقتصادی لبنان
ویران شده است . این کشور دهها سال از نظر اقتصادی به عقب بازگشته است . ای کاش کسانی که
هنوز چپ را با " مرگ بر آمریکا " می شناسند ، به نفع مشترک دو ارتجاع در شعله ور ساختن
آتش جنگ می اندیشند . "

و سپس بدون ربط به مساله مورد بحث به بیراهه می زند و می نویسد :

" در آن هنگام که کارل مارکس برخی جریانات ارتجاعی ضد بورژوازی را که ماهیت فنودالی داشتند افشا می نمود و آنها را " سوسیالیسم ارتجاعی " نام می نهاد ، پیش بینی آن را کرده بود که جریاناتی از شدت نفرت از " امپریالیسم " به دامن نیروهای سیاهتر و سبوعتر از امپریالیسم در غلظند که "

(پایان نقل قول- تکیه و توضیح داخل پرانتز از بهمن)

روشن است از منظر این " تفکر " دفاع از مبارزات نیروهای مقاومت در افغانستان- عراق- فلسطین و لبنان ، در غلطیدن به دامن نیروهای سیاهتر و سبوعتر از امپریالیسم معنی می دهد . در واقع این " تفکر " در پایان نتیجه گیری اش بند را به آب می دهد و جوهر کلامش را نمایان می سازد . آنجا که می گوید : " جریاناتی که از شدت نفرت از " امپریالیسم " به دامن نیروهای سیاهتر و سبوعتر از امپریالیسم در غلظند " .

این " تفکر " با سیاهتر دانستن نیروهای اسلامی در مقایسه با امپریالیسم ، عملاً خواسته و یا نا خواسته به همان نتیجه ای می رسد که حکما رسید . یعنی " اسلام سیاسی " خطرناکتر- وحشی تر از آمریکا و اسرائیل مترقی و متمدن می باشد . لذا باید بر اساس تئوری " سناریو سفید و سیاه " حکمت ابتدا در همکاری با نیروی های متمدن و مترقی ، نیروهای سیاه و وحشی اسلامی را نابود کرد تا بتوان در بستر یک جامعه مدنی " مبارزه طبقاتی " بین کار و سرمایه را به پیش برد . معنی دری آن ، یعنی ؛ مرده باد نیروهای سیاه اسلامی ! زنده باد آمریکا و اسرائیل متمدن- مترقی- دمکرات ! یعنی شعار مبارزه با " دوقطب تروریسم بین المللی " کشک است و فقط برای توجیه جنایات و غارتگری و همراهی با ؛ نژاد پرست ترین- متجاوزکار ترین- فاشیستی مذهبی ترین دولتهای امپریالیستی- صهیونیستی مورد بهره برداری قرار می گیرد . و اگر اینجا و آنجا چهار تا فحش- بد و بی راه هم به آنها حواله می شود ، فقط برای خالی نبودن عریضه می باشد . چراکه جنایتگری و غارتگری هیولای جهانخوار آمریکا و غده سرطانی اش اسرائیل بقدری روشن و آشکار است که عدم استفاده از واژه هائی چون ؛ تروریست- اشغالگر- نژاد پرست و ... که دیگر بر هر کودک دبستانی آشکار و هویدا می باشد ، جز رسوائی بیشتر و طرد شدن حامیان منافع آمریکائی- اسرائیلی از جنبش انقلابی معنی دیگری نخواهد داشت .

نکته دیگر پیرامون این " تفکر " اینکه ؛ آنان به سبک و سیاق حکما از یکی از منابع گسترش تروریسم دولتی یعنی از اتحادیه امپریالیستی اروپا به سرکردگی انحصارات امپریالیستی آلمان که از بنیان تشکیل پایگاه تروریسم در کوسوا- آلبانی (اوچکا) که از آتش بیاران اصلی جنگ داخلی یوگسلاوی بود ، می خواهند که چرا ؛ " اتحادیه اروپا حزب الله لبنان را یک سازمان تروریستی نمی شناسد " .

در واقع پیروان این " تفکر " با این رهنمودشان از حامی مجرم تا بن دندان مسلح به سلاحهای مرگبار کشتار جمعی که ناوچه های پیشرفته جنگی را جهت نابود کردن مردم فلسطین و لبنان در اختیار صهیونیستهای اسرائیلی قرار داده است ، می خواهند که قربانی را با خلع سلاح- سلاحی که باید در دفاع از هستی اش بکار رود ، نه تنها مجازات بلکه آنرا درحلقوم نهنگان خون آشام امپریالیستی- صهیونیستی رها سازد تا بدون داشتن کوچکترین سلاح دفاعی براحتی طعمه ددان وحشی گردد.

این " تفکر " با این " رهنمود " به حل مساله ای می پردازد که طراح صورت مسئله خودش می باشد و بدین ترتیب از دیگران می طلبد به صورت مسئله ای پاسخ دهند که طراحان اصلی آن امپریالیستهای آمریکائی- اروپائی و صهیونیستهای اسرائیلی هستند . و اگر پاسخ مردم فلسطین و لبنان ؛ مقاومت بخاطر بقایشان در برابر متجاوزان درندخوی باشد آن وقت به مردمان " وحشی که دنیا را نابود می کنند " متهم می گردند . آیا جداً در این استدلال ذره ای دفاع از انسانیت می توان یافت که پیروان این " تفکر " خود را پرچمدار آن معرفی میکنند !؟

باز در همین رابطه این "تفکر" طلبکارانه و بدون توجه به اعتراضات میلیونی مردم جهان در دفاع از مقاومت عادلانه مردم فلسطین و لبنان، با چشم بستن بر تمامی حقایق جاری رخ داده از مردم دنیا سنوآل می کنند؛ "اما دنیا چرا در این مورد چیزی نمی گوید؟! این "تفکر" ابتدا با نفی گفته خودش که "رژیم اسرائیل نقش پلیس امپریالیسم را در منطقه بازی می کند"، صورت مسئله ای را پذیرفته است که؛ این جنگ بین حزب الله و دولت اسرائیل است. صورت مسئله ای را پذیرفته که از قضا امپریالیسم آمریکا- صهیونیستهای اسرائیلی و مجموعه رسانه های امپریالیستی- صهیونیستی تلاش وافر دارند آنرا به بشریت تحمیل کنند. سیاستی که کوشش می کند با قلب حقایق تاریخی این صورت مسئله را به مردم جهان حفته کند، سیاستی کاملاً شناخته و رسوا شده می باشد. حتماً حمله قوای تجاوزگر به عراق را بخاطر دارید. در آن دوران هم با همین صورت مسئله که گویا رژیم صدام دارای بمب شیمیایی و یا سلاحهای کشتار جمعی است، عراق را به قعر دره تباهی فرستادند. صدها هزار تن را قتل عام کردند. صدها هزار تن را معلول و مجروح نمودند. تمامی تاسیسات زیربنایی- مسکونی- تجاری- درمانی- خدماتی را نابود کردند. تمام این جنایات علیه بشریت را تحت عنوان: "جنگ میان آمریکا که می خواهد تمدن و دموکراسی به مردم عراق اهدا کند، و صدام حسین دیکتاتور خون آشامی که سلاحهای شیمیایی کشتار جمعی را بر سر مردم بیگناه حلبچه ریخته است" انجام دادند. در همان زمان هم چون افغانستان با تنوری من درآوردی "دو قطب تروریسم بین المللی" به توجیه جنایات بی پایان امپریالیسم جهاتخوار آمریکا پرداختند. در صورتی که واقعیت چیز دیگری بود که هنوز هم بعد از 5 سال اشغال عراق تلاش می کنند خلاف آنرا به مردم دنیا نشان دهند.

واقعیت این بود که تجاوز بربرمنشانه امپریالیسم آمریکا به عراق بر اساس سیاست سرکردگی بلامنازع آمریکا بر جهان انجام پذیرفت. همانگونه که تجاوزات وحشیانه صهیونیستهای اسرائیلی به فلسطین و لبنان بمنظور دستیابی به "خاورمیانه جدید" صورت پذیرفت. الباقی بهانه ای بود جهت تحقق استراتژی انحصارات امپریالیستی آمریکایی. کیست که نداند سلاحهای شیمیایی پرتاب شده بر سر هزاران نفر از مردمان بیگناه کرد، توسط امپریالیستها در اختیار صدام گذاشته شد. کیست که نداند جنگ ویرانگر هشت ساله با ایران توسط امپریالیستها که رژیم صدام را تا بن دندان مسلح نمودند، برپا شد. نه در آن زمان حمله امپریالیسم سرکردگی آمریکا به عراق علتش وجود "سلاحهای کشتار جمعی در عراق" بود و نه امروز دلیل تجاوز ددمنشانه صهیونیستهای اسرائیلی- آمریکایی به فلسطین و لبنان "گروگان دو سرپاز اسرائیل" و یا وجود "موشکهای دریافتی حزب الله از ایران" است. و یا دلیل لشکرکشی بربرمنشانه به افغانستان نه "در خدمت توسعه سعادت مردم افغانستان"، بلکه تضمین امنیت لوله های نفت و گاز به دریای عمان بود. آری در همان زمان هم صورت مسئله فقط یک قطب داشت و می باید تجاوز به افغانستان و عراق محکوم گردد. می باید در همراهی با جنبش مقاومت عراق و افغانستان بر علیه اشغالگران بمبارزه پرداخت ..

توطئه های انحصارات امپریالیستی بر علیه مردم جهان پایانی ندارد. اگر تجاوزات ددمنشانه آنان در فلسطین و لبنان به پیروزی منجر شود، فردا به بهانه "کمکهای تسلیحاتی و مالی" به سوریه و ایران لشکرکشی می گردد و همان نغمه های شوم "سناریوی سفید و سیاه" و "دوقطب تروریستی" مجدداً از سر گرفته خواهد شد.

تنوری "دوقطب تروریسم" تنوری شناخته شده است که همواره توسط رسانه های امپریالیستی و ایادی ریز و درشت آن بمنظور آرایش چهره کریه امپریالیسم و صهیونیسم بکار گرفته شده و می شود.

ادامه دارد بهمن ادیب 2006/08/16